

فقه اخلاق مدار (نسبت و مناسبات فقه و اخلاق)

رمضان علی تبار*

چکیده

فقه و اخلاق دو دانش اساسی در دو حوزه علوم اسلامی محسوب می‌شوند که گاه همپوشانی دارند و گاه در تعارض ظاهری قرار می‌گیرند. دانش فقه به احکام شرعی در حوزه‌های گوناگون شریعت می‌پردازد و اخلاق بر ارزش‌های درونی و بیرونی، نیت‌ها و فضایل انسانی و امثال آن، تمرکز دارد. بررسی رابطه و نسبت و مناسبات این دو، هم برای فهم دقیق‌تر دین و شریعت و هم برای پاسخ‌گویی به چالش‌های دنیای معاصر، ضروری است. رویکردهای مختلفی در این زمینه وجود دارد. برخی مدعیان روشنفکری معتقدند فقه ما بریده از اخلاق است؛ لذا فقها قرن‌ها به صرف وجود روایت، فتوا می‌دادند و گمان می‌کردند عدالت در آن گنجانده شده است؛ براین اساس مدعی‌اند نباید به دنبال گسترش دادن چنین فقهی بود. رویکرد دیگر، فقه و اخلاق را در تعامل دوسویه می‌بیند و معتقد است، بیشتر مسائل انسانی، هم بُعد فقهی دارند و هم اخلاقی. مقاله حاضر می‌کوشد با طرح نسبت و مناسبات فقه و اخلاق، دیدگاه دوم را بسط و توسعه دهد و از فقه اخلاق مدار دفاع کند.

واژگان کلیدی: فقه، اخلاق، مناسبات، منشأ الزام، مفاهیم اخلاق.

* استاد گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و سردبیر فصلنامه کتاب نقد
(r.alitabar@chmail.ir).

مقدمه

بررسی رابطه و نسبت و مناسبات فقه و اخلاق، هم برای فهم دقیق‌تر دین و شریعت و هم برای پاسخ‌گویی به چالش‌های دنیای معاصر، ضروری است. رویکردهای گوناگونی در این زمینه وجود دارد. برخی مدعیان روشنفکران معتقدند «فقه ما بریده از اخلاق است. قرن‌ها به‌صرف وجود روایت، فتوا می‌دادند و گمان می‌کردند عدالت در آن گنجانده شده، اما دیگر نمی‌توان به انسان مدرن گفت که اسلام خوب است؛ چون احکام رهن و اجاره‌اش از قوانین آمریکا برتر است؛ بنابراین چرا باید به دنبال گسترش دادن چنین فقهی بود؟ گستره شریعت نه از راه مراجعه به دین، بلکه بر اساس انتظار انسان از دین مشخص می‌شود» (بخشی از مناظره دکتر عبدالکریم سروش، مهر ۱۴۰۳).

برای روشن‌شدن موضوع، لازم است نسبت و مناسبات فقه و اخلاق، به‌صورت دقیق‌تر بررسی شود. این کار، فواید متعددی دارد؛ زیرا علوم مختلف هر یک بخشی از واقعیت را بررسی می‌کنند که با بررسی رابطه آنها، می‌توان به درک جامع‌تر و کامل‌تری از واقعیت دست یافت. نگاه تک‌بعدی به علوم و عدم درک نسبت و مناسبات علوم، منشأ اشتباهات و مغالطات فراوانی شده است که از جمله آن، نگاه برخی روشنفکران در زمینه فقه و اخلاق است.

نسبت و مناسبات علم اخلاق با دیگر علوم، پیشینه طولانی دارد. از فیلسوفانی که مستقلاً به این مسئله پرداخته ارسطو است (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۱۹). در اندیشه اسلامی نیز خواجه نصیر در بحث طبقه‌بندی و رده‌بندی علوم، به این مهم توجه داشته است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

مباحث مربوط به رابطه اخلاق با دیگر ساحت‌ها نظیر حقوق و فقه همواره مورد بحث و گفت‌وگوی فیلسوفان اخلاق در غرب بوده است. اندیشمندان غربی درباره رابطه اخلاق و حقوق و تأثیر اخلاق در حقوق، مطالب فراوانی دارند. یکی از برجسته‌ترین

آنان، ژرژ ریپر (Ripert George)، حقوقدان فرانسوی است که در جهت اثبات رابطه میان حقوق و اخلاق، کتابی با عنوان «قواعد اخلاقی در تعهدات مدنی» نوشت. برخی نیز نظیر تومازیوس از اندیشمندان قرن هجدهم آلمان در زمینه نفی رابطه حقوق و اخلاق، تلاش‌هایی انجام دادند (ابوالسعود و دیگران، ۱۹۹۴، ص ۳۴). کانت، نیز در این زمینه، دیدگاه خاصی دارد و معتقد است حقوق و اخلاق دو حوزه متمایز و جداگانه است که هیچ ارتباطی با هم ندارند (فروغی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۶۰). البته مسئله نسبت و مناسبات اخلاق با فقه، بحث نویی نیست، اما به آن گونه‌ای که در این مقاله در پی آن هستیم، پیشینه خاصی ندارد؛ زیرا این مقاله، بیشتر ناظر به برخی شبهات به‌ویژه نگره‌های روشنفکری در زمینه فقه و اخلاق است؛ بنابراین در ادامه ضمن بیان معنای فقه و اخلاق، به بررسی نسبت و مناسبات آن دو خواهیم پرداخت:

مفهوم‌شناسی

۱. اخلاق

عالم لغت، واژه اخلاق را جمع خَلَق به معنای صورت ظاهری یا خُلُق و خُلُق به معنای خوی، طبع، سجیه، عادت می‌دانند (ر.ک: ابن‌منظور، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۸۶/زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۳۷). این معنی معادل مفهوم «Morals» است؛ یعنی عادت نفس در واکنش‌های عملی که از انسان سر می‌زند. اخلاق به معنای نظریه‌هایی درباره رفتار خوب و بد، درست و خطا و پاک و پلید انسانی است که معادل واژه لاتینی «Ethics» می‌باشد. در قرآن کریم نیز واژه خُلُق به هردو معنا به کار رفته است (قلم: ۴). به اعتقاد راغب اصفهانی، خُلُق و خَلَق در اصل به یک معنا می‌باشند؛ با این تفاوت که واژه خَلَق به کیفیات، شکل‌ها و صورت‌هایی اختصاص دارد که با چشم دیده و درک می‌شوند، اما خُلُق مخصوص سجایا و سرشت‌هایی است که با بصیرت، مورد ادراک قرار می‌گیرند

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۹). تفاوت دو واژه در روایات نیز مشهود است؛ مثلاً پیامبر اکرم ﷺ در دعایی از خداوند طلب می‌کند که خُلُق (صفات نفسانی) او را همچون خُلُق (صفات ظاهری) وی نیکو فرماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۲۵۳). ابن مسکویه معتقد است، خُلُق، حالتی نفسانی است که انسان را بدون تفکر و تأمل به سوی کارهایی بر می‌انگیزد (ابن مسکویه، ۱۴۱۰، ص ۵۱)؛ بنابراین اخلاق، عبارت است از ملکات و سجایای نفسانی راسخ و پایدار که موجب می‌شود افعال متناسب با آن صفت، بدون احتیاج به فکرکردن و سنجیدن، از انسان صادر شود؛ خواه فضیلت باشد خواه رذیلت (غزالی، ۱۴۰۶، ج ۳، جزء ۸/ شبر، ۱۳۹۵، ص ۱۰/ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۱۶/ طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۹، ص ۳۶۹/ مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۹). در این تعاریف با در نظر گرفتن ریشه و معنای لغوی واژه اخلاق به تعریفی اصطلاحی اخلاق نیز پرداخته‌اند که بیشتر به خصائل و صفات نفسانی اختصاص دارد و عمل و رفتار، نتیجه آن می‌باشد. در حالی که برخی از اخلاق به‌عنوان یک مجموعه عملی و رفتاری یاد می‌کنند و بر این باورند که اخلاق به‌عنوان راهی برای قانونمند ساختن افراد در جوامع بوده و عکس‌العملی است نسبت به مشکل همکاری در میان افراد یا گروه‌های رقیب و هدفش فرونشاندن نزاع‌هایی است که ممکن است در ظروف اجتماعی رخ دهد (خرم‌شاهی، ۱۳۷۴، ص ۵-۶) این در حالی است که از نگاه صحیح، صفات نفسانی و اخلاقی، عامل و منشأ انجام یک عمل اخلاقی است؛ از این‌رو اخلاق منحصر در عمل و رفتار نیست. قضاوت درباره خوبی و بدی یک عمل اخلاقی، تابع خوبی و بدی نیت و صفات نفسانی است؛ بنابراین نیت، اختیار و آزادی در ارزشمندی یک عمل نقش دارد.

به اعتقاد اندیشمندان غربی نظیر اتکینسون، اخلاق، دستگاهی از قواعد اجتماعی درباره منش و رفتار افراد انسان است مبنی بر اینکه افراد آن جامعه چه رفتار و منشی باید داشته باشند (اتکینسون، ۱۳۷۰، ص ۱۶). برخی دیگر نیز اخلاق را در مجموعه قواعد و



دستورات عملی یا اعمال و رفتار انسان خلاصه می‌کنند (مدرسی، ۱۳۷۱، ص ۱۵-۱۹). نگاه تک‌بعدی نسبت به اخلاق، آن را به سطوح پایین‌تری نظیر مرتبه حقوق اجتماعی کاهش می‌دهد؛ بنابراین علم اخلاق، علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید (ابن‌مسکویه، ۱۴۱۰، ص ۵۱/طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۸/نراقی، ۱۴۰۸/همو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸).

موضوع علم اخلاق عبارت است از روح و نفس انسان، از آن جهت که می‌تواند به صفات خوب یا بد متصف گردد یا فعل و سلوک عملی انسان (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۰/مغنیه، ۱۹۷۷، ص ۱۲). علم اخلاق به اعتبار موضوع و غایتش از شریفترین علوم می‌باشد (نراقی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص ۲۵، ۵۸، ۸۳ و ۱۲۴)؛ بنابراین موضوع احکام اخلاقی، معمولاً فعلی از افعال اختیاری انسان یا وصفی از اوصاف اختیاری او است. محمول گزاره‌های اخلاقی را می‌توان در دو بخش مفاهیم ارزشی و مفاهیم الزامی سامان بخشید. مفاهیمی همچون خوب، بد، درست و نادرست، پسندیده، ناپسند، خیر، شر، حُسن، قبیح، زیبا، نازیبا، مطلوب، نامطلوب، به‌جا، نابه‌جا، نیک، زشت، ستوده، نکوهیده و امثال آن، در زمره مفاهیم ارزشی قرار داده می‌شوند و مفاهیمی مثل باید، نباید، وظیفه، الزام و... در بخش مفاهیم الزامی قرار می‌گیرند؛ بنابراین مفاهیم اخلاقی در ناحیه موضوع، معمولاً فعل یا صفت اختیاری آدمی و در ناحیه محمول از سنخ معقولات ثانی فلسفی‌اند که اگر از مفاهیم ارزشی باشند، حکایت از نقش وجودی یا عدمی این افعال و اوصاف در رسیدن به هدف اخلاق دارند و اگر از مفاهیم الزامی باشند، بیانگر ضروری بودن یا نبودن این اوصاف و افعال برای نیل به هدف اخلاق هستند؛ بنابراین کار خوب اخلاقی، کاری است که در رسیدن به هدف اخلاق مؤثر است و کار بد اخلاقی، عملی است که در نیل به مقصود اخلاق، مانع ایجاد می‌کند و انسان را از تحصیل هدف اخلاقی دور می‌کند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

هدف نهایی اخلاق از نظر اسلام، سعادت و کمال ابدی انسان؛ یعنی تقرب به خداست؛ چراکه نهایت مرتبه سعادت تشبیه انسان، در صفاتش به حضرت پروردگار است (نراقی، ۱۴۰۸، ص ۷۴-۷۵). منابع گزاره‌های اخلاقی چهارتاست، قرآن، سنت معصومین^{علیهم‌السلام}، عقل و فطرت (مغنیه، ۱۹۷۷، ص ۱۳).

علم اخلاق با توجه به موضوع و غایت آن، با برخی علوم و ساحت‌های دیگر انسانی، نظیر فقه، حقوق، اقتصاد، سیاست و عرفان عملی ارتباط تنگاتنگی دارد. ارتباط اخلاق با دیگر ساحت‌ها در حوزه‌های گوناگونی مطرح است، از جمله لحاظ مفهومی، موضوعی، اهداف و غایات، متد، کارکردها و...؛ از این رو در اینجا به همین اندازه اکتفا کرده و بررسی تعاریف و بررسی مفاهیم مربوط به دیگر ساحت‌ها را در اصل مقاله پی خواهیم گرفت؛ چون بخشی از ترابط و تمایز این ساحت‌ها با اخلاق در حوزه مفهوم‌شناسی است.

۲. فقه

واژه فقه در لغت، به معنای دانستن، فهمیدن، درک کردن، پی بردن آمده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶ / فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۸۹ / ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۴۴۲ / جمال، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹ / راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۲). این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم، به معنای تدبیر، تعمق و فهم عمیق به کار رفته است (منافقون: ۳ و ۷ / انعام: ۶۵ و ۶۸). در روایات نیز به همین معنا آمده است (کلینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۲). این واژه در فرهنگ قرآن و روایات، عبارت است از شناخت عمیق و وسیع نسبت به همه معارف دینی اعم از عقاید، اخلاق، احکام، اما در اصطلاح و در نگاه مشهور اصولیون شیعه و اهل سنت، احکام شرعی و فرعی دین است که از راه ادله تفصیلی آن حاصل شده باشد (زین‌الدین، [بی تا]، ص ۲۲).

رابطه فقه و اخلاق

رابطه اخلاق و فقه در حوزه‌های مختلفی نظیر ماهیت، هدف، کارکرد، موضوع، روش و امثال آن، قابل بررسی است که در ذیل به برخی مهم‌ترین آن پرداخته می‌شود:

۱۰۳

۱. ماهیت دانشی فقه و اخلاق

فقه همانند اخلاق، زیرمجموعه حکمت عملی می‌باشد؛ یعنی علمی هستند که تحصیل آنها برای عمل است؛ زیرا موضوع هر دو علم، اعمال و رفتارهای اختیاری انسان است تا آنجا که اخلاق را فقه اکبر و فقه را فقه اصغر شمرده‌اند (غزالی، ۱۴۰۶، ص ۱۹). و این یکی از نقاط اشتراک اخلاق و فقه می‌باشد، اما تفاوت در این است که اعمال و رفتار در فقه مربوط به اعضا و جوارح انجام می‌شود و ربطی به جوانح و قلب ندارد، ولی اعمال اخلاقی شامل رفتار جوانحی نیز می‌شود.

۲. هدف و کارکرد اخلاق و فقه

دومین زمینه، مسئله هدف است. هدف فقه عبارت است از تهذیب روح، تزکیه نفوس، اقامه عدل، رعایت مصالح بندگان یا پرورش روح انسان در سایه تأمین سعادت دنیا و آخرت، اصلاح فرد و جامعه، ایجاد عدالت اجتماعی و حفظ حقوق امت اسلامی که این اهداف، از جهاتی رنگ و بوی اخلاقی داشته و از نقاط اشتراک این دو علم به حساب می‌آید. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، هدف علم اخلاق، ساختن انسان برای رسیدن به کمال نهایی است. در فقه نیز همین اهداف مدنظر است. تشریح عبادات به واسطه این است که انسان را به خدا نزدیک نماید و این میسر نیست مگر به توفیقی بودن و همان شرایطی که فقه مشخص می‌کند.

علم اخلاق و فقه از لحاظ کارکردها و آثار اجتماعی، تعامل دو سویه با یکدیگر دارند؛



زیرا از یک سو احکام فقهی زمینه‌ساز توصیه‌های اخلاقی است و حتی به منزله و مرتبه‌ای از اخلاق به‌شمار رود و بستر را برای حرکت و تحقق جامعه اخلاقی آماده خواهد کرد. از سوی دیگر اخلاق نیز می‌تواند محقق‌کننده اهداف فقه باشد. رابطه میان اخلاق و فقه از جهت انسان‌سازی همانند رابطه ایمان و عمل است. به اینکه شرط ایمان، عمل صالح است و از طرف دیگر عمل صالح نیز در تقویت ایمان، [بی‌تا] اثر نیست. فقه نیز بستر مناسب را برای کسب اخلاقیات فراهم می‌سازد. انسان متخلق به اخلاق الهی، نسبت به احکام فقهی، بی‌تفاوت نیست.

۳. مفاهیم اخلاق و فقه

یکی از محورهای رابطه اخلاق و فقه، سنخ مفاهیم موضوعات و محمولات است. موضوع فقه، فعل مکلف یا موضوع خارجی است، از جهت ثبوت حکمی از احکام شرعی برای آن؛ زیرا احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفان یا موضوعات خارجی دور می‌زند و مربوط به اعمال و اقوال هر مکلف، از نماز و روزه و زکات و حج تا بیع و اجاره و رهن و وکالت و نیز حدود و تعزیرات و قصاص و دیات یا در خصوص موضوعات خارجی است.

محمول گزاره‌های فقهی؛ مثل: واجب، حرام، مستحب و... که بر موضوعات شرعی بار می‌شود، از این رو به آن «حکم شرعی» گفته می‌شود. حکم شرعی عبارت است از قانون صادره از سوی خداوند متعال برای سامان‌بخشیدن به زندگی مادی و معنوی انسان‌ها. جعل حکم از سوی شارع، گاهی مستقیماً به خود مکلف تعلق گیرد گاهی به فعل او و گاهی نیز چیزهای دیگری که به نوعی با مکلف یا فعل وی ارتباط دارد متعلق حکم قرار می‌گیرد (صدر، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۶۱).

همان‌گونه که گفته شد موضوعات و محمول‌های گزاره‌های فقهی، همانند مفاهیم

اخلاقی، نه از سنخ معقولات اولی یا مفاهیم ماهوی اند و نه از معقولات ثانیه منطقی، بلکه از مفاهیم اعتباری و فلسفی محسوب می‌شوند؛ زیرا حاکی از حیثیات و ویژگی‌های اشیای خارجی هستند که از متن ذات آنها گرفته می‌شود و به آنها حمل می‌گردد، بی‌آنکه خود دارای ذاتی مستقل در کنار آنها باشند. در نتیجه اعتبار این مفاهیم گرچه در گرو جعل و قرارداد است، ولی نه به‌عنوان جعل و اعتبار صرف، بلکه حاکی از روابط عینی و حقیقی میان اعمال و رفتار انسان‌ها و نتایج مترتب بر آنها می‌باشد و درحقیقت، آن روابط تکوینی و مصالح حقیقی، پشتوانه این مفاهیم تشریحی و قراردادی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰۷) بنابراین گزاره‌های فقهی از این لحاظ با گزاره‌های اخلاقی تشابه دارند؛ زیرا موضوعات و محمول‌های گزاره‌های فقهی و اخلاقی، از یک سنخ‌اند.

۴. موضوع و قلمرو اخلاق و فقه

هرچند در علم فقه از موضوعات گوناگونی بحث می‌شود، ولی وجه مشترک همه این موضوعات، «فعل مکلف» است. از نظر فقیه، اختلافات ماهوی آن موضوعات که برخی اختلاف عبادی، اقتصادی، قضایی و... دارند مطرح نیست، همه آنها مربوط به «فعل مکلف» است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۲۸).

در علم اخلاق نیز اعمال و رفتار اختیاری انسان، بخشی از موضوع اخلاق را تشکیل می‌دهد. البته آن بخش از موضوع اخلاق که مربوط به صفات و خصایل نفسانی است با فقه ارتباط مستقیم ندارد؛ بنابراین موضوع هر دو علم در اعمال و رفتارهای اختیاری مشترکند و هر دو زیر مجموعه حکمت عملی می‌باشند. لکن حیثیت‌های هر یک متفاوت از دیگری است و به‌همین جهت روش و نوع مسائل در هر یک تا اندازه‌ای از دیگری متمایزند. در فقه رفتار اختیاری انسان از این جهت که بنده خداست و در قبال مولای خویش تکالیفی دارد، مورد بحث است. ملاک در فقه، انجام تکلیف و وظیفه است نه رسیدن به نتیجه؛ بنابراین

در فقه، توجه بیشتر به اعمال جوارحی است. به عبارت دیگر حیثیت مورد بحث در موضوع فقه، طوری است که تمام دغدغه و اهتمام فقیه به «امثال» و «اجزا» باشد؛ لذا در عین حال که به آداب و مستحبات توجه دارد، اهتمام اصلی او در این است که چگونه باید رفتار کنیم و کارهای ما «چگونه انجام پذیرد» تا از عهده تکلیف برآمده باشیم. از این رو اگر حجت بر او تمام نشود ولو آنکه یک کاری بسیار خوب باشد اقدام به صدور فتوا نمی‌کند، ولی در اخلاق، «چگونه بودن» و توجه به صفات نفسانی و رفتارهایی فراتر از حد تکلیف مانند ایثار و... است. دغدغه عالم اخلاق، صفای نفس و تطهیر باطن است. گرچه این امر ممکن است جز از طریق شریعت به دست نیاید، ولیکن او تنها به دنبال «حجیت» و اثبات «تکلیف» نیست، بلکه به دنبال «کمال نفسانی» است؛ لذا همانند فقها در سند احادیث دقت ننموده، به احادیث ضعیف نیز توصیه اخلاقی خواهد نمود (نراقی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۳-۲۴)؛ بنابراین دایره وظایف آرمانی و آداب و مستحبات در مباحث اخلاقی بسیار گسترده است؛ زیرا مسئله «تکلیف»، به حد نصاب می‌پردازد نه به حد اعلی، ولی انسان کمال جو، به حد نصاب بسنده نکرده، آن را معبری قرار می‌دهد برای وصول به غایت. البته علم فقه ضمن اینکه به حد نصاب می‌پردازد و عبادت یا معامله صحیح و مجزا و مطابق شرایط ظاهری را بیان می‌کند به مرتبه عالی تر آن یعنی رفتار (عبادات و معاملات) مقبول و بلکه احسن نیز اشاره داشته، احکام را منحصر در وجوب و حرمت ندانسته، به مستحبات و مکروهات نیز می‌پردازد (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۹۰-۱۰۹).

۵. منابع معرفتی فقه و اخلاق

از نقاط اشتراک یا افتراق فقه و اخلاق، مسئله منبع است. اخلاق و فقه در منابع اصلی (قرآن، سنت و عقل) با هم شباهت دارند؛ البته با این تفاوت که اولاً، در اخلاق، مسئله فطرت نیز به عنوان منبع مطرح است، برخلاف فقه. ثانیاً، منبع قوانین اخلاقی



می‌تواند متون و منابع دینی باشد؛ ولی منابع اخلاق منحصر در متون دینی نیست، بلکه قوانین اخلاقی حتی در جوامع غیردینی نیز وجود دارند؛ زیرا قوانین فراگیر اخلاقی بدون رجوع به منابع دینی نیز قابل شناخت هستند؛ مانند اصل راستگویی، عدالت‌ورزی، امانت‌داری و امثال آن.

۶. روش‌شناسی اخلاق و فقه

مسئله دیگر در باب مناسبات اخلاق و فقه، روش و منطق آن دو است. کاربست روش عقلی، از نقاط مشترک به حساب می‌آید، اما در روش، استفاده از برخی منابع دیگر به‌ویژه سنت معصوم علیهم‌السلام متفاوت است؛ زیرا فقیه در استنباط احکام شرعی از روایت که از جهت سند و متن بررسی می‌کند و چنانچه از این دو جهت اشکال و ایرادی داشته باشد به آن عمل نمی‌کند و کنار می‌گذارد، ولی در روش اخلاق، به شیوه فقها در سند و متن روایات دقت نمی‌شود و به روایات ضعیف نیز عمل کرده و تکالیف اخلاقی و استنباط می‌شود (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹۹۰). از نقاط اشتراک دو علم، این است که هر دو در احکام ثابت در مرحله تشریح، انشایی و در مرحله تبیین و استنباط، اخباری (حقیقی) و در احکام غیرثابت و متغییر، انشایی هستند.

۷. منشأ الزام در احکام اخلاقی و فقهی

از نقاط اشتراک اخلاق و فقه، منشأ الزام است. منشأ الزام در احکام و تکالیف فقهی و اخلاقی، اراده تشریحی خداوند سبحان است که کتاب، سنت، عقل و فطرت، نقش دوال را دارند. به عبارت دیگر منشأ ثبوتی الزامات فقهی و اخلاقی، اراده تشریحی خداوند است و منشأ اثباتی آن، منابع یاد شده‌اند؛ زیرا منابع گزاره‌های فقهی و اخلاقی مشترک است؛ زیرا که از اصول موضوعه فقه این است که هیچ انسانی بر دیگری ولایت ندارد؛ بنابراین حق جعل حکم و تکلیف و وضع قانون برای احدی جز خداوند

متعال که مالک حقیقی تکوینی و تشریحی ماست، منطقی نیست؛ بنابراین قرآن و سنت و حکم قطعی عقل، کاشف از خواست و اراده تشریحی خدای متعال مصدر و منبع احکام فقهی است. در احکام اخلاقی نیز کشف اراده الهی به وسیله کتاب، سنت و عقل صورت می‌گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۱، ص ۱۶۹-۱۷۰ / مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶-۲۸۸). این وحدت قلمرو، موضوع و منابع اخلاق و فقه موجب تعامل و تعاطی طرفین میان این دو علم شریف می‌شود.

۸. وجود ملاکات اخلاقی در احکام فقهی

از جمله ملاکات در احکام فقهی، ملاک مصلحت و دفع مفسده (فردی و اجتماعی) است که این ملاکات در حیطه باید‌ها و نبایدهای اخلاقی نیز قرار دارند؛ زیرا احکام فقهی نیز مبتنی بر مصالح و مفاسد هستند و نوع حکم (فعل یا ترک) و میزان الزام (وجوب یا رجحان یا اباحه) منوط به وجود و عدم مصلحت و مفسده است. تشریح عبادات برای پاک‌ی جان و تزکیه و دور نمودن آن از زشتیهاست (زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳) نتیجه آنکه فقه در جهت‌گیری‌های کلی، توجه به فضایل را به‌عنوان مبنای تشریح قوانین خود ملاک و محور قرار داده است مثلاً روزه صرفاً پرهیز خوردن و آشامیدن نیست، بلکه برای ایجاد زمینه خصلت‌ها و فضایل اخلاقی نظیر انفاق، ایثار و یاد قیامت و آخرت است (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۹-۱۰۹).

۹. حُسن فاعلی (شرط نیت و انگیزه) در اخلاق و فقه

از نقاط اشتراک یا امتیاز اخلاق و فقه، مسئله شرط نیت و انگیزه است. مسئله نیت هم در فقه مطرح است و هم در اخلاق، با این تفاوت که نیت، قوام‌بخش عمل اخلاقی است، در حالی که در بخشی از احکام فقهی، نیت شرط نیست؛ زیرا مسائل فقهی از یک جهت به دو دسته قابل تقسیم‌اند: عبادات و معاملات (به معنی اعم) که نیت و قصد قربت در



معاملات شرط نیست و در عبادات نیز شرط ضروری نیست، بلکه تنها شرط کمال است. به عبارت دیگر نیت، شرط تکلیف نیست؛ درحالی که قوام افعال اخلاقی به نیت (حُسن فاعلی) است؛ زیرا یکی از عناصر ارزشمندی عمل اخلاقی، حُسن فاعلی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۶-۵۷).

۱۰. ضمانت اجرایی در اخلاق و فقه

مسئله ضمانت اجرایی، یکی از تمایزات احکام اخلاقی و فقهی است. هردو دارای ضمانت اجرایی اند، با این تفاوت که ضمانت اجرایی در اخلاق، امری درونی و شخصی است که همان ایمان می باشد؛ درحالی که در احکام فقهی علاوه بر ضمانت اجرایی درونی، آن بخش از مسائل فقهی که جنبه حقوقی و اجتماعی دارد، دارای ضمانت اجرایی بیرونی و خارجی نیز می باشد و ضمانت اجرایی بیرونی نظیر حکومت ها، دولت ها و... می باشد. ضمانت اجرایی درونی در فقه عبادی، پاداش و کیفر اخروی است، ولی در اخلاق، افزون بر پاداش و کیفر اخروی، وجدان اخلاقی نیز نقش دارد؛ مثلاً می توان انسان ملحدی را تصور کرد که به احکام اخلاقی وفادار باشد، مشروط بر آنکه وجدان اخلاقی او بیدار باشد. پابندی انسان ملحد به احکام اخلاقی، شاید چندان استوار نباشد؛ بنابراین ضامن اجرایی احکام اخلاقی، منحصرراً پاداش و کیفر اخروی نیست. ناگفته نماند که احیاناً برخی مقررات اخلاقی مانند ضرورت ادای امانت، از حمایت و پشتیبانی بیرونی و حکومتی نیز برخوردار است، لکن نه از آن جهت که مسئله ای اخلاقی است، بلکه به دلیل اینکه این مسئله اخلاقی، از مقررات حقوقی جامعه نیز می باشد (ر.ک: حسینی، ۱۳۷۸).

نتایج انتقادی

فقه و اخلاق، از لحاظ مناسبات، با هم تعامل دو سویه دارند. هردو دانش، انسان را

در رساندن به مدارج عالی و کمالات یاری می‌دهند. با این تفاوت که در فقه، اصل مولویت خداوند سبحان و ضرورت اقدام جهت انجام وظایف بندگی و تکالیف، اصل موضوعی برای فقه مطرح است. به همین جهت اگر فقیه از ادله لفظی نتواند، تکالیف را کشف کند، ناچار به اصول عملی پناه می‌برد، ولی در اخلاق رفتار با اندیشه انسان از آن جهت که انسان است و باید چگونه باشد و چگونه زندگی کند و چگونه زندگی ارزشمند و مقدس داشته باشد تا به عمال و سعادت نائل آید، مطرح است. نتیجه اینکه فقه، لازمه اخلاق اسلامی و اخلاق متمم و مکمل فقه است و توجه به این مقارنه و پیوند در بسیاری از امور راهگشاست.

بر پایه نسبت و مناسبات اخلاق و فقه، تمام سخنان دکتر سروش درباره ضدیت فقه و اخلاق، باطل خواهد بود. توضیح اینکه دکتر سروش بعضی از احکام فقهی (احکام شرعی و دینی) را با برخی اصول اخلاق در تضاد می‌بیند و در چنین تعارضی اخلاق را مقدم می‌دارد باید گفت: اولاً منظور آنان از «اخلاق» چیست و بر چه مبنایی عمل را اخلاقی یا غیراخلاقی می‌دانید. بدون تعریف روشن از اخلاق، نمی‌توان گفت فقه ضد اخلاق است. ثانیاً از نگاه دینی؛ چون احکام شرعی و فقهی از سوی خدا صادر شده‌اند، خودشان اخلاقی‌اند. خدا خیرخواه و حکیم است و دستورهای او برای سعادت انسان است. پس حتی اگر گاهی به ظاهر با عقل یا وجدان تعارض داشته باشند، در واقع نوعی تعارض میان دو حکم اخلاقی است، نه میان اخلاق و فقه. ثالثاً خود سروش گفته که در فقه و اخلاق «پلورالیست» است، یعنی همه دیدگاه‌ها می‌توانند درست باشند. اگر چنین است، او نباید بگوید فقه ضد اخلاق است؛ چون از نگاه برخی فقه خودش نوعی اخلاق است. چهارم اینکه بسیاری از فقیهان بزرگ (مثل شیخ حر عاملی و شیخ انصاری) مباحث اخلاقی را در دل فقه آورده‌اند. مثلاً درباره دروغ، غیبت، حسادت و... فقهی بحث کرده‌اند. یعنی فقه خودش ابزار عمل اخلاقی است.

همچنین بر اساس مطالب فوق، قواعد فقهی، جنبه اخلاقی دارند؛ مثل «قاعده لاضرر» یا «قاعده لایحرج». این قواعد نشان می‌دهد روح فقه، اخلاقی است. اینکه سرش معتقد است عبادات (مثل نماز و روزه) هم ممکن است غیراخلاق باشند؛ در پاسخ می‌توان گفت: اولاً این مسئله درباره اخلاق هم مطرح است؛ زیرا در ظاهر و باطن اخلاق هم می‌تواند ریا و نیت شخصی وجود داشته باشد؛ به ویژه اینکه عبادات خود، نوعی تمرین اخلاقی‌اند؛ لذا ما نمی‌توانیم از ظاهر افراد به نیت درونی‌شان پی ببریم. خلاصه اینکه فقه نه تنها ضد اخلاق نیست، بلکه در ذات خود بر پایه اخلاق استوار است.

۱۱۱



منابع

۱. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ شرح محمد خوانساری و تحقیق سیدجلال‌الدین ارموی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۲. ابن عربی، محی‌الدین؛ الفتوحات المکیه؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا].
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۴. ابن مسکویه، احمد؛ تجارب امم؛ اهتمام ابوالقاسم امامی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۱.
۵. ابن مسکویه، احمد؛ تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق؛ قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا].
۷. ابوالسعود، رمضان سعد و ابراهیم نبیل؛ مبادئ القانون المصری واللبنانی؛ بیروت: دار الجامعیه، ۱۹۹۴م.
۸. اتکینسون، آر. اف؛ درآمدی به فلسفه اخلاق؛ ترجمه سهراب علوی‌نیا؛ تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
۹. ارسطو؛ اخلاق نیکو ماخوس؛ ترجمه محمدحسن لطفی؛ تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۸.
۱۰. اسلامی، سیدحسن؛ «نسبت اخلاق و سیاست، بررسی چهار نظریه»، فصلنامه علوم سیاسی؛ ش ۲۶، آبان ۱۳۸۳، ص ۱۴۱-۱۶۲.
۱۱. اسلامی، سیدحسن؛ امام، اخلاق، سیاست؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۲. اسلامی، سیدحسن؛ دروغ مصلحت‌آمیز: بحثی در مفهوم و گستره؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۳. جعفری، محمدتقی؛ فلسفه دین؛ تدوین عبدالله نصری؛ چ ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.



۱۴. جمال، عبدالناصر؛ موسوعة الفقه الإسلامي (المعروف بموسوعة جمال عبدالناصر)؛ قاهره: المجلس الاعلى لشئون الإسلاميه، ۱۳۹۰.
۱۵. جمعی از نویسندگان؛ فلسفه اخلاق؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۹.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقیق عطار، احمد عبدالغفور؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۸. حرّ عاملی، محمدین حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. حسینی، سیدابراهیم؛ «فقه و اخلاق»، قیسات؛ ش ۱۳، دی ۱۳۷۸، ص ۹۰-۱۰۹.
۲۰. خرماهی، بهاء الدین؛ دین و اخلاق - فرهنگ و دین؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۴.
۲۱. خمینی، سیدروح الله؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ تهران: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۲. خمینی، سیدروح الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین؛ معجم مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دار مکتبة الحیاه، ۱۴۱۴ق.
۲۵. زحیلی، وهبه، الفقه الإسلامي و أدلته؛ ج ۱، چ ۳، دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۲۶. سعید، ایوب؛ از ژرفای فتنه‌ها؛ ترجمه سیدحسن اسلامی؛ ج ۲، قم: مرکز بررسی های اسلامی الغدیر، ۱۳۷۸.
۲۷. سهروردی، شهاب الدین؛ عوارف المعارف؛ ترجمه عبدالمومن اصفهانی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۲۸. شارل، هانری؛ دوفوشه کور، اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم

- تاسده هفتم هجری؛ ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روحبخشان؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
۲۹. شبر، عبدالله؛ الأخلاق؛ قم: منشورات مکتب بصیرتی، ۱۳۹۵ق.
۳۰. صدر، محمدباقر؛ دروس فی علم الأصول (حلقات)؛ قم: طبع مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۱. صدرالدین شیرازی، محمد؛ الأسفار الأربعة؛ قم: مکتبة المصطفوی، ۱۳۸۳.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.
۳۳. طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ اهتمام سیدعبدالهادی قضایی؛ تهران: نشر بهزاد، ۱۳۸۷.
۳۴. عالیه، سیمر؛ علم القانون و الفقه الإسلامی؛ بیروت: مؤسسه الجامعیه، ۱۹۹۶م.
۳۵. عامر، عبدالعزیز؛ المدخل لدراسة القانون المقارن بالفقه الإسلامی؛ قاهره: المطبعة العالمیه، ۱۹۶۹م.
۳۶. غزالی، ابی حامد محمدبن محمد؛ إحياء علوم الدين؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۳۷. فارابی، ابونصر؛ إحصاء العلوم؛ ترجمه حسین خدیوچم؛ تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۳۸. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب؛ القاموس المحيط؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۹. فیض کاشانی، ملامحسن؛ علم الیقین؛ تعلیق محسن بیدارفر؛ قم: نشر بیدار، ۱۴۱۸ق.
۴۰. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی؛ محجة البیضاء فی تهذیب الأحياء؛ ج ۲، قم: انتشارات اسلامی، [بی تا].
۴۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: انتشارات اسلامی، [بی تا].
۴۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.



۴۳. محمودی، محمدباقر؛ نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة؛ بيروت: دارالتعارف، ۱۹۷۶م.
۴۴. مدرسى، سيدمحمدرضا؛ فلسفه اخلاق؛ تهران: سروش، ۱۳۷۱.
۴۵. مصباح يزدي، محمدتقى؛ دروس فلسفه اخلاق؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.
۴۶. مصباح يزدي، محمدتقى؛ آموزش فلسفه؛ ج ۶، قم: سازمان تبليغات اسلامى، ۱۳۷۳.
۴۷. مطهرى، مرتضى؛ فلسفه اخلاق؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۴۸. مطهرى، مرتضى؛ عدل الهى؛ قم: انتشارات اسلامى، ۱۳۶۱.
۴۹. مغنية، محمدجواد؛ فلسفة الأخلاق في الإسلام؛ بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۷م.
۵۰. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه؛ قم: انتشارات دارالکتب الإسلاميه، ۱۳۷۴.
۵۱. العاملى، حسن بن زين الدين؛ معالم الدين؛ قم: مركز نشر اسلامى، [بى تا].
۵۲. ابوزكريا، يحيى بن عدى؛ تهذيب الأخلاق؛ مقدمه و تصحيح و ترجمه و تعليق محمد دامادى؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، ۱۳۶۵.
۵۳. نراقى، محمدمهدي؛ جامع السعادات؛ بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۵۴. نراقى، ملامهدي؛ معراج السعادة؛ قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۱.
۵۵. ويليام كى، فرانكنا؛ فلسفه اخلاق؛ هادى صادقى، قم: طه، ۱۳۷۶.
۵۶. هاشمى، سيدمحمد؛ بحوث فى علم الأصول، تقريرات مباحث الأصول؛ شهيد سيدمحمدباقر صدر؛ قم: مركز الغدير للدراسات الإسلاميه، ۱۴۱۷ق.